

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰
صفحات ۵ - ۲۳

تحول اصطلاح «شرق‌شناسی» و عدم توجه بدان^۱

عباس احمدوند^۲

چکیده

شرق‌شناسی معرفتی^۳ است پر دامنه و متنوع که شرق‌شناس می‌کوشد آن را با مراجعه به شرق فراچنگ آورد؛ اما همان‌گونه که دیگر معارف بشری، خاستگاه، شرایط ویژه‌ی پیدایی، سیلان و تطور ویژه‌ی خویش را دارد، شرق‌شناسی نیز درگیر این مسائل است؛ علاوه بر این، شرق‌شناسی دستخوش مطامع، اغراض سیاسی و استعماری نیز بوده است. این ویژگی‌ها نیز باعث شده است تا فعالیت‌های شرق‌شناسان عمدتاً با واکنش‌هایی انتقادی روبه‌رو شوند؛ با این همه به نظر می‌رسد عطف توجه به تحول، تطور و سیلان مفهوم و مصداق شرق‌شناسی و شرق‌شناس، لزوم توجه به ایرادهای مهم‌تر شرق‌شناسی را بیش از پیش آشکار تواند ساخت.

کلیدواژه‌ها

شرق‌شناسی، شرق‌شناس (مستشرق/ خاورشناس). مطالعات اسلامی در غرب، مطالعات عربی غربیان، شرق‌شناسان نوین.

۱. تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۳. تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۱

نگارنده به هیچ رو منکر خطاهای فراوان شرق‌شناسی و شرق‌شناسان نیست، تنها متواضعانه می‌کوشد صرف وقت، هزینه و انرژی محققان مسلمان را به موضوعات مهم دیگری متوجه سازد.

۲. استادیار دانشگاه a.ahmadwand@gmail.com.

۳. Epistem.

شرق‌شناس، اساساً در بررسی‌های شرق‌شناسانه‌ی خویش پیوسته از موضع «خود»^۱ به «دیگری»^۲ = شرق می‌نگرد (Bong - Ha, ۲۰۰۸, p. ۹۰۳). خواه او در تحقیقات خویش بر جاده‌ی انصاف قدم زند و خواه غیر منصفانه عمل کند (احمدوند، ۱۳۸۰، صص ۲-۳؛ ۴۰۰-۳۸۷، pp. ۱۹۳۷، e.g. Chew) یکی از چالش‌های مهم تحقیقات وی، نگاه «پسینی»^۳ و نه «پیشینی»^۴ خاص اوست. از این رو طبیعی است نوع تحقیقات شرق‌شناسی به گونه‌ای رقم خورد که از نظر شرقی‌ها و یا مسلمانان، چندان کامل و منصفانه نباشد؛ شرق‌شناس، پیوسته متهم است که از بیرون به شرق و اسلام نظر می‌کند و نگرش او «تفهیمی»^۵ نیست؛ حتی گاه این نگرش خاص وی در جهت مطامع و منافع استعماری، سیاسی و ایدئولوژیک نیز قرار داشته است. (Ramadan, ۲۰۰۷, pp. ۶-۷) تمامی این مسائل، بر شرقی‌ها و مسلمانان گران آمده، آنان را به دفاع از آموزه‌های عقیدتی، فرهنگی و تمدنی خویش واداشته است و به نشان دادن نقاط ضعف شرق‌شناسان سوق داده است. انتشار کتاب مشهور ادوارد سعید، *شرق‌شناسی*^۶، نیز که تا به امروز مهم‌ترین نقد صورت گرفته نسبت به شرق‌شناسی به شمار می‌رود، رویکردها، مبانی انتقادی و ابزارهای در خوری را در اختیار منتقدان انبوه شرق‌شناسی و شرق‌شناسان قرار داده است. اما باید در نظر داشت که شرق‌شناسی نیز مانند هر حوزه‌ی معرفتی دیگر، از خاستگاه، مراحل، تحول و تطور خاص خویش برخوردار بوده و هست. با این حال، توجه به انتقادات صورت گرفته از سوی شرقی‌ها و مسلمانان، به ما یادآور می‌شود که در بسیاری از این انتقادات برحق^۷، به تحول و سیلان معرفتی شرق‌شناسی، تأثیر و تأثیرات جوامع غربی بر

۱. Self.

۲. Other.

۳. Priori.

۴. Posteriori.

۵. Comprehensive.

۶. Orientalism, by Edward said, penguin, 1977.

۷. برای مثال در باب نهج البلاغه پژوهی غربیان و خطاهای رخ داده در آن. ر.ک: احمدوند و کاوندی، ۱۳۸۷، صص ۳۳۰-۳۳۱؛ ۱، p. ۲۰۰۷، Shah-Kazemi.

اقدامات علمی شرق‌شناسان، میزان فراهم بودن و نبودن ابزارها و پیدایی مکاتب گوناگون شرق‌شناسی، توجهی در خور مبذول نشده است؛ بلکه اغلب با اخذ رویکردی «کلی‌نگارانه»^۱، ایرادهای وارد بر شرق‌شناسی یک قرن، یا یک کشور و یا یک مکتب (و شرق‌شناسی خاص) به تمامی دوره‌ها، مکاتب و اشخاص تسری می‌یابد. بروز این حالت، اندک اندک باب توجه به تحولات روزافزون شرق‌شناسی را بر منتقدان شرقی و مسلمانان شرق‌شناسی می‌بندد و اقدامات علمی و دلسوزانه‌ی آنان را در درازمدت ماهیتی «جدلی»^۲ خواهد بخشید. حال آن‌که به گمان نگارنده باید رویکردهای خاص شرقی‌ها و مسلمانان را به شیوه‌ای کاملاً علمی به کل جریان متحول و متغیر شرق‌شناسی منتقل کرد و شرق‌شناسان را به نقابص کارهای خویش متوجه نمود (ر.ک: عیسوی، ۱۳۷۶، صص ۲۲۶ - ۲۲۷)؛ البته نمی‌توان صد در صد به تحقق چنین آرزویی امید بست و از منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای غربی در کشورهای شرقی و مسلمان که انگیزه‌ای مهم در این نوع مطالعات است، غافل ماند؛ اما باید کوشید با بررسی هرچه جامع‌تر و کامل‌تر جریان شرق‌شناسی، تحقیقات سره را از ناسره و غث را از سمین مشخص ساخت.

واژه‌شناسی

به واسطه‌ی گستردگی فراوان مفهومی و مصداقی «شرق»، شرق‌شناسی معرفتی بسیار عام و گسترده می‌باشد که دچار توسعه و تضییق^۳ و هم‌پوشان با بسیاری از شاخه‌های معرفت شده است. از این رو هم‌چنان مباحث گوناگونی بر سر ارائه‌ی تعریفی درست و کامل از شرق‌شناسی و شرق‌شناس وجود دارد. واژه‌ی شرق^۴ مأخوذ از فرانسه‌ی میانه یا لاتین^۵، در اساس به معنای خطر کردن است (Encyclopedia Britannica, "Orient"). این واژه به معانی گوناگونی چون جهت جغرافیایی خاص، گوهر درخشان، رو به سوی

۱. Holistic.

۲. polemic.

۳. Narrowing / Widening, see. Warrdenburg, Art "Mustashrikun", in EI^۲.

۴. Orient

۵. Orienter.

شرق آوردن نیز آمده است (همان). با این حال در فرهنگ‌های غربی، واژه‌های دیگری نیز برای شرق به کار می‌رود؛ مهم‌ترین آن‌ها واژه‌ی East است که معنای اصلی آن جهت جغرافیایی شرق و در مقابل غرب است؛ هرچند مسیر طلوع خورشید را نیز برای آن ذکر کرده‌اند (همان). با توجه به این معانی، واژه‌ی «شرق‌شناسی»^۱ را به علم یا مطالعه‌ی تاریخ، آداب، زبان‌ها، فرهنگ و تمدن‌های شرقی تعبیر کرده‌اند (وصفی، ۱۹۸۳، صص ۱-۲؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶، صهفت؛ عمیره، ۱۴۱۹، ص ۹۰؛ Oxford Dictionary of Art, s.v, "Orientalism"). البته هم‌چنان این بحث وجود دارد که آیا (شرق / شرق‌شناسی) اصطلاحی که بیشتر معنای جغرافیایی را افاده می‌کند، امکان ارائه‌ی معنایی حقیقی را از شرق دارد، یا باید بیشتر بر معانی دیگر واژه‌ی شرق / شرق‌شناسی تأکید ورزید؛ معانی‌ای چون رو کردن به شرق، نور و الهام گرفتن از شرق و گوهر درخشان (Arberry, 1943, p.8; Encyclopedia Britannica, s.v "East", "Orient", "Orientalism"; Oxford Dictionary of Art, S.V; Warrdenburg "Mustashrikun" in EI^۲؛

وصفی، ۱۹۸۳، صص ۲-۱؛ النعیم، ۱۴۱۷، ص ۱۵). شاید از همین روست که ژاک واردنبرگ، شرق‌شناسی را به دو بخش کلی فرهنگی^۲ و علمی^۳ تقسیم می‌کند (۵۱-۵۲، Said^۱، ۱۹۷۷، pp. ۱۹۶۰; Warrdenburg, ۱۹۶۰). از دید او، شرق‌شناسی فرهنگی که حاصل و منبعث از ادبیات رمانتیک اروپاست، در صدد الهام‌گیری و کسب انگیزه از شرق بود (Warrdenburg, Mustashrikun; Said, Orientalism; Lokke, ۲۰۰۵، ۰.۱۴۷۰۰۰۰۰۰۰۰، ۲۰۰۵، ۰.۴۶۷، ۱ نوامبر ۱۷۹۱ سر ویلیام جونز). در عوض شرق‌شناسی علمی همان پژوهش غیر جانب‌دار و در حال تحولی است که بیشتر بر معانی جغرافیایی واژگان تکیه می‌کنند تا الهام‌گیری و کسب نور (Warrdenburg, ۱۹۶۰). واردنبرگ نخستین کاربرد واژه‌ی شرق‌شناسی را در زبان انگلیسی سال ۱۷۷۹ و در زبان فرانسوی به سال ۱۷۹۹، یعنی اواخر قرن هیجدهم می‌داند (همان). اما بنا بر استقصای آبروی، نخستین کاربرد واژه‌ی شرق‌شناسی به سال ۱۶۸۳ باز می‌گردد

۱. Orientalism.

۲. Cultural Orientalism.

۳. Scholarly Orientalism.

(Arberry, ۱۹۴۳). او حتی در توصیف ساموئل کلارک^۱ که در برخی زبان‌های شرقی دست داشت، از واژه‌ی اوریتالین^۲ / شرق‌شناس بهره می‌برد (همان). هم‌چنین آبرری از مناقشات رخ داده در باب نوع تعلیم و تربیت هند یاد می‌کند؛ گروهی که از تعلیم تربیت و ادبیات هندی دفاع می‌کردند، شرق‌شناس خوانده می‌شدند و کسانی که تعلیم و تربیت انگلیسی را می‌پسندیدند، انگلیسی‌گرا^۳ (همان). دقت در این‌که کاربرد واژه‌ی شرق‌شناس، حداکثر به قرن هفدهم باز می‌گردد، به درستی جدید بودن شرق‌شناسی را خاطر نشان می‌کند (فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶، صهفت؛ احمدوند، ۱۳۷۷، صص ۱۶۳-۱۶۷).

شاخه‌های گوناگون شرق‌شناسی

تنوع فراوان موضوعات تحقیقی شرق‌شناسی و عدم امکان عملی کسب آگاهی و شناخت کامل نسبت به حجم فراوان این موضوعات، اندک اندک شرق‌شناسان را بر آن داشت تا موضوعات مورد نظر خویش را تخصصی‌تر سازند؛ به‌ویژه آن‌که شرق از نظر هر کشور اروپایی و غربی معنای خاصی داشت (Said, ۱۹۷۷, p. ۵۲). از این‌رو تخصص‌هایی چون هندشناسی، آشورشناسی، چین‌شناسی، اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی، ایران‌شناسی و... ظهور کرد (Said, ۱۹۷۷, pp. ۵۱ - ۵۲). با این همه از آن‌جا که یکی از معانی واژه‌ی شرق، گوهر درخشان و الهام‌گیری از شرق است (ر.ک: مباحث پیشین؛ و النعیم، ۱۴۱۷، ص ۱۵) و شرق اسلامی بیشترین درخشش را برای غربیان داشته و حتی در دوره‌ی ادب رماتیک اروپا، بیشترین الهام را به غربیان داده است (همان، صص ۱۶ - ۱۸)، بیشترین حجم مطالعات شرق‌شناسی به مطالعات اسلامی اختصاص یافت (همان، ص ۱؛ از این رو شرق‌شناسی شهیر چون فوک در عنوان کتابش، مطالعات شرق‌شناسی را مترادف مطالعات اسلامی و عربی می‌داند). باری بدین ترتیب بیشتر فعالیت‌های علمی شرق‌شناسان، متوجه اسلام گردید و طبیعتاً واکنش‌های فراوان مسلمانان را نیز نسبت به شرق‌شناسی و شرق‌شناسان برانگیخت (Warrdenburg, ۱۹۶۰).

۱. Samuel Clark.

۲. Orientalian.

۳. Anglicist.

اگر از غرب به شرق نظر کنیم ابتدا عرب‌ها، ترکان و ایرانیان را در شرق می‌بینیم که مسلمانند و جزو جهان اسلام محسوب می‌شوند (Arberry, 2007, pp. 7-8). سپس به عبرانی‌ها برمی‌خوریم که ناگزیر باید آنان را از قلمرو مطالعات شرق‌شناسانه حذف کرد؛ زیرا زبان عبری کلاسیک، امروزه دیگر وجود ندارد و شکل جدید آن نیز به دلیل اقتباس‌های فراوان از اصطلاحات غربی، از اصل خویش دور افتاده است (Arberry, 1943). مصرشناسی و آسورشناسی نیز نسبت به مطالعات اسلامی کم‌فروغ است و متعلق به قلمرو باستان‌شناسی و هم‌این‌که به شدت تحت‌الشعاع مطالعات اسلامی قرار گرفته است (همان). در شرق آسیا نیز مطالعات در باب چین، هند و اندونزی و... به تازگی بالیده است؛ با این همه بسیاری از موضوعات مربوط به این سرزمین‌ها یا اسلامی است و یا تحت‌تأثیر و در تعامل با اسلام و جهان اسلام می‌باشد؛ در عین حال مطالعات خاص چین و هندشناسی نیز در مقایسه با مطالعات اسلامی چندان پر دامنه و گسترده نیست (همان، صص ۸-۴۴). بنابراین بی‌دلیل نیست که بسیاری از محققان، شرق‌شناسی را با اسلام‌شناسی^۱، عرب‌شناسی^۲ و شرق‌شناسان را با اسلام‌شناسان و عرب‌شناسان یکسان گرفته‌اند (النعیم، ۱۴۱۷، ص ۱؛ فوک، ۲۰۰۱؛ برای نمونه‌ها، ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۱، صص ۲۵-۲۶). علاوه بر این و فارغ از آن که شرق‌شناسی خود با مطالعات سیاسی، استعماری و ایدئولوژیک آمیخته شده و ماهیت علمی خویش را کم‌فروغ ساخته است (احمدوند، گزارشی کوتاه از چاپ قرآن کریم در غرب، ۲ به بعد؛ Said, Orientalism, 42-43; Warrdenburg, Mustashrikun, ibid; al-Faruqi, 1; Ramadan, Plotting the Future of Islamic studies, ibid)،

برخی محققان تعبیر مطالعات اسلامی / عربی را به اسلام‌شناسی / عرب‌شناسی نشانگر نوعی اشاره به تحقیق در موضوعی مرده و منفعل می‌دانند^۳ (اسعدی، ۱۳۸۱، ص ۲۴) و طبیعی است که این رویکرد، واکنش مسلمانان را برانگیزاند (Warrdenburg, 1960; Ramadan, 2007, pp. 7-8).

۱. Islamic Studies.

۲. Arabic Studies.

۳. البته اسلام‌شناسی / عرب‌شناسی و اسلام‌شناسان غربی نیز تحولات خاص خود را داشته‌اند، ر.ک.: مثلاً ۲۵۷ - ۲۵۶، Avon, 2009, pp. 256-257؛ نیز اسعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳ به بعد.

شرق‌شناسی در گذار

تنوع فراوان موضوعات مورد بحث شرق‌شناسی و تطابق بسیار آن با مطالعات اسلامی و عربی، خود به خود تصاویر و چهره‌های متفاوتی را از شرق‌شناسی پیش چشم قرار می‌دهد. اگر تقسیم علوم انسانی به جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه، اندیشه، حقوق و ادبیات و... نماد تخصصی شدن این علوم بدانیم، بی‌تردید تنوع موضوعی شرق‌شناسی که حتی با مباحثی متفاوت چون علوم و فنون، هنرها و معماری نیز تماس نزدیک داشته و دارد، بسیار گسترده‌تر است (Warrdenburg, ۱۹۶۰; Heehs, ۲۰۰۳, p. ۱۷۲). علاوه بر این تنوع و سیلان ذاتی شرق‌شناسی - چنان‌که ادوارد سعید اشاره می‌کند - دول غربی هر یک شرق را بسته به ارتباط و نزدیکی با خود و بر اساس منافعشان در شرق تفسیر می‌کردند (۴۳ - ۴۲، pp. ۱۹۷۷, said). این تنوع موضوعی و تکرر مکانی حوزه‌ی تحقیق نیز طبعاً رویه، روش، اهداف و ابزارهای خود را می‌طلبید. شاید از این روست که برخی محققان تعبیر مکتب^۱ را - بسته به موضوع، مکان و زبان، برای حوزه‌های علاقه شرق‌شناسی غربی - به کار برده‌اند (الزیادی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۹ - ۱۵۲؛ نقره، ۱۹۸۵، ص ۲۱؛ Warrdenburg, ۱۹۶۰). حتی اگر تحقیقات و مطالعات شرق‌شناسی آلمان، بدون مستعمره و بیشتر در پی چاپ متون و برخوردار از وسواس علمی (المنجد، بی‌تا، صص ۷ - ۱۲؛ Marchand, ۲۰۰۱, pp. ۱-۳) و یا شرق‌شناسی فرانسوی، ایتالیایی، روسی و انگلیسی (الزیادی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۹-۱۵۲؛ فوک، ۲۰۰۱، فصول متعدد؛ پاکتچی، ۱۳۸۶، صص ۱۴۰ - ۱۴۱؛ ۲۵۷ - ۲۵۶، pp. ۲۰۰۹, Avon) را نتوان دقیقاً با تعبیر مکتب تطبیق داد، بی‌گمان تفاوت‌هایی فراوان در شرق‌شناسی این حوزه‌های زبانی و کشوری، بسته به شرایط پیش گفته به چشم می‌خورد.

مهم‌تر از این، از آن‌جا که شرق‌شناس، مانند هر پژوهشگری، موضوع تحقیق خویش را از دغدغه‌های جامعه اخذ می‌کند (عیسوی، ۱۳۷۶، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ Warrdenburg, ۱۹۶۰، طبیعی است شرق‌شناسی نیز با اهداف سیاسی، استعماری و تبشیری آمیخته شده، از ابزارها و روش‌های رایج در غرب تأثیر می‌پذیرد. آیا می‌توان در اروپای قرون وسطی زیست، به مطالعات شرقی یا اسلامی اشتغال داشت و از نفقه‌ی مهم‌ترین نهاد حامی این

۱. School.

نوع مطالعات یعنی کلیسا بهره نبرد؟ (اسعدی، ۱۳۸۱، صص ۶۵-۶۷ و ۷۲ - ۷۵؛ احمدوند، ۱۳۸۰، صص ۲ - ۳؛ ریچارد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵). طبعاً کلیسا در مطالعات اسلامی، عربی و شرقی خویش در پی مجادله با اسلام بود (همان) و شخص سرگرم به مطالعات شرقی و اسلامی نیز که به منظور آموزش و مطالعه‌ی خویش نیازمندی‌های مادی و معنوی داشت، ناگزیر بود اشتغالش به دشمنان مسلمان، عرب، سارازن و یا ترک (احمدوند، ۱۳۷۷، ص ۲)، از سوی کلیسا مشروعیت دهد. شاید از این رو بود که بسیاری از اقدامات شرق‌شناسانه و اسلام‌شناسانه‌ی این دوران، رنگ و بوی مجادله به خود گرفته است؛ یا در پی راضی ساختن افکار عمومی مؤمنان مسیحی بوده و یا آن‌که اساساً برخی شرق‌شناسان، خود در شمار آباء کلیسا قرار داشتند (اسعدی، ۱۳۸۱، صص ۶۵-۶۷؛ ۷۹ - ۷۸، ۵۷، ۴۳، ۴۲ - ۴۳، pp. ۱۹۸۵, Daniel).

وقتی اروپاییان پا به عصر رنسانس و اکتشافات نهادند، پدیده‌هایی چون اومانیزم، نقد عقل محض، پروتستانیزم، استعمار، تبشیر و امثال آن‌ها نیز پدیدار گشت (ریچارد، ۱۳۸۲، صص ۱۵۵-۱۵۷؛ اسعدی، ۱۳۸۱، صص ۷۹، ۹۲، ۱۲۲، ۱۳۵) و کمپانی‌ها و دولت‌های استعماری غربی متولد شدند. در این دوره غربیان، شرق‌شناسی را ابزاری در جهت کسب معرفت و فراهم آوردن امکان سلطه‌ی هر چه بیشتر بر مستعمرات خویش می‌پنداشتند (ریچارد، ۱۳۸۲، صص ۱۵۹ - ۱۶۰؛ Ramadan, ۲۰۰۷, p. ۶) شرق‌شناسی نیز که از دستاوردهای عصر اکتشافات و سفرنامه‌ها بسیار بهره می‌برد (کمپ، ص ۱۱۸؛ ریچارد، ۱۳۸۲، صص ۱۵۷ - ۱۶۲)، خود به خود در خدمت این حرکت‌ها قرار گرفت. صرف‌نظر از این که برخی شرق‌شناسان این دوره چون لامنس یا فارمر، رسماً از مبشران یا کارمندان دستگاه‌های استعماری بودند (بدوی، ۱۹۹۳، ذیل ماده). در دوران استقلال‌خواهی ملل مستعمره (اوایل و اواسط قرن بیستم)، ناگزیر رویه‌ی شرق‌شناسی هم تغییر یافت و در اثر تحولات علمی قرن بیستم عملاً کوشید هر چه بیشتر از دام نقایص خویش برهد (اسعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳). حتی پس از جنگ جهانی دوم، شرق‌شناسان به شدت به نقد جریان شرق‌شناسی پیش از خویش پرداختند (ریچارد، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷؛ پاکتچی، ۱۳۸۶). نگاهی به برخی موضوعات شرق‌شناسی چون حدیث‌پژوهی، تاریخ علوم (هم‌چون آثار جابر بن حیان) و ادبیات عرفانی نشانگر آن تواند بود که چگونه شرق‌شناسی از انکار،

طعن و رد احادیث به پژوهش تفهیمی آن پرداخته و یا پس از چاپ شتابزده و اولیه آثار، به ارائه‌ی چاپ‌های منقح، انتقادی و پرهیز آگاهانه از خطاهای پیشین رسیده است (اصلا نیور، ۱۳۸۶، صص ۴۳۵ - ۴۳۶؛ عظیم‌زاده تهرانی، ۱۳۸۳، صص ۱۷۸ - ۱۸۸؛ پارسا، ۱۳۸۷، صص ۳۲ - ۴۱؛ پارسا، ۱۳۸۸، صص ۵۰ - ۵۷؛ دانشنامه اسلام، ۱۳۸۸، ج ۱۲، صص ۷۷۳-۷۸۵). چنان‌که در بررسی سیر تدوین دایرة المعارف‌های تخصصی در باب اسلام نیز به مراحل متفاوتی برمی‌خوریم؛ نخستین دایرة المعارف جدی غربی را بارتولومه هربلو^۱ با نام «کتابخانه‌ی شرقی»^۲ نگاشت که صبغهی ادبی داشت (اسعدی، ۱۳۸۱، صص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ Said, ۱۹۷۷, p. ۴۷۰). پس از آن تامس پاتریک هیوز^۳ دایرة المعارفی را با نام فرهنگ اسلام^۴ به رشته‌ی تحریر درآورد که سرشار از اشکالات محتوایی و روشی بود (اسعدی، ۱۳۸۲، صص ۱۶۵ - ۱۶۷؛ Hughes, ۱۸۸۵, pp. ۵ - ۶). بعدها و پس از گفتگوهای بسیار، اساس تدوین دایرة المعارف اسلام چاپ اول^۵، در لیدن پایه‌گذاری گردید؛ پس از تلخیص این دایرة المعارف^۶، برای رفع نواقص ویرایش اول، تدوین ویرایش دوم آن آغاز گردید^۷؛ این تحریر می‌کوشید عرصه‌ی تبلور نگاه پدیدارشناسانه به شرق و اسلام و مطالعه‌ی غیر هنجاری و بی‌طرفانه‌ی^۸ آن باشد (اسعدی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۰ - ۱۷۳؛ احمدوند، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳؛ Daniel, ۱۹۸۵). این حجم بالای انتقادات بر این دایرة المعارف (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۱، صص ۱۷۰-۱۷۱)، گردانندگان آن را به ارائه‌ی ویرایش سوم واداشت که با اخذ رویکردهای نوین چون انواع تحلیل، معناشناسی و نشانه‌شناسی، به جنبه‌های مهمی از شرق اسلامی چون تاریخ اجتماعی - فرهنگی و بررسی همه‌جانبه فرق اسلامی و اماکن گوناگون جغرافیایی می‌پردازد. این نمونه‌ها نشانگر گذار شرق‌شناسی

-
۱. Barthelemy D' Herbelot.
 ۲. Bibliotheque orientale, 1697.
 ۳. T.P. Hughes.
 ۴. Dictionary of Islam.
 ۵. Encyclopaedia of Islam, 1th edition.
 ۶. Second edition, ۱۹۶۰ - ۲۰۰۲.
 ۷. Shorter Enc of Islam, edited by H.Gibb and J. Kramers, 1961
 ۸. Impartial.

از دوره‌ای به دوره دیگر بوده، روشن می‌سازد که چگونه شرق‌شناسان در اثر نقدهای روزافزون منتقدان و آگاهی هرچه بیشتر بر خطاهای خویش، پیوسته در صدد رفع نقایص خود برآمده‌اند (ر.ک: عیسوی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۶).

شرق‌شناس دیروز، شرق‌شناسان نوین

تنوع رخ داده در شرق‌شناسی ما را با متخصصانی مواجه می‌ساخت که هر یک به نوبه‌ی خود از این تنوع و تکثر تأثیر پذیرفته بودند (۲۰۰۳، Heehs). شرق‌شناس، فردی صاحب نظر در زبان، تاریخ، عقاید، فرهنگ و تمدن‌های شرقی بود (Arberry, ۱۹۴۳; Warrdenburg, ۱۹۶۰); گستره‌ی وسیع موضوعی، زمانی و مکانی شرق نیز، محقق را به تنوع و تحول مفهومی و مصداقی شرق‌شناسی رهنمون می‌شد. برای مثال، شرق‌شناس می‌توانست در باب زبان سواحیلی، حلب در دوران اسلامی، مقرنس، منطقه آچه، تیول، مقتل نگاری، قرامطه و... پژوهش کند و باز شرق‌شناس خطاب شود (ر.ک: بدوی، ۱۹۹۳، مدخل‌های گوناگون؛ Warrdenburg, ۱۹۶۰). البته روشن است که امکان تحقق تمامی این حوزه‌های تخصصی در وجود یک شرق‌شناس اندک است، اما در هر حال، تمامی این تخصص‌های پراکنده در حیطه‌ی شرق‌شناسی جای گرفته، بر ابهام مفهومی و مصداقی شرق‌شناسی و شرق‌شناس می‌افزود (Warrdenburg, ۱۹۶۰) دقت در اهداف، رویکردها و روش‌های شرق‌شناسی و نیز شرح حال شرق‌شناسان پیش از اواخر قرن بیستم، می‌تواند برخی ویژگی‌های مشترک شرق‌شناسان را به ما نشان دهد. نخست آن‌که شرق‌شناسان جملگی غربی بودند و در اروپا و امریکا می‌بالیدند؛ حتی اگر برخی از آنان روزگاری را در شرق می‌گذراندند، این اقامت یا موقتی بود و یا با حفظ خاستگاه غربی ایشان صورت می‌پذیرفت (Warrdenburg, ۱۹۶۰). دیگر آن‌که عمده‌ی شرق‌شناسان مسیحی و در موارد اندکی یهودی بودند؛ یا آن‌که دست کم به آموزه‌های اسلامی و شرقی اعتقاد نداشتند (زمانی، ۱۳۸۵، صص ۳۱-۳۲، Warrdenburg, ۱۹۶۰). این دو ویژگی مشترک شرق‌شناسان، یعنی غربی و مسیحی بودن را می‌توان دو ویژگی اساسی شرق‌شناسان نسل دیروز (تا پیش از اواخر قرن بیستم) دانست؛ اما پس از جنگ جهانی دوم و نقد



جدی شرق‌شناسی، نسلی از شرق‌شناسان ظهور کردند که اینک می‌توان آن‌ها را نسل شرق‌شناسان نوین خواند.

شرق‌شناسان نوین که برخی از آنان چون پرسی کمپ، آگاهانه خویشتن را بدین نام می‌خوانند (کمپ، ص ۱۱۸؛ ۲۱۷ - ۲۱۳، pp. ۱۹۷۷, said؛ رزاقی موسوی، ۱۳۸۸، ص ۴۰) - که آنان را در برابر شرق‌شناسان «منفی نگر»، «منصف» دانسته‌اند - عملاً خدمت به دستگاه‌های استعماری، تحقیق بر اساس رویکردهای جدلی، ایدئولوژیک و سیاسی را نادرست و خیانت به علم می‌شمارند (همان؛ ۸ - ۷، pp. ۲۰۰۷, Ramadan) رزاقی با بررسی شماری از آنان، برخی جهت‌گیری‌های علمی خاص این شرق‌شناسان نوین را (که بسیار بر خلاف شرق‌شناسان دیروز است) این گونه یاد می‌کند: ۱. متن‌گرایی و پذیرش در قالب متن دینی، ۲. تخصصی‌تر عمل کردن، ۳. توجه کامل به فرق، به‌ویژه شیعه، ۴. جدایی میان اسلام‌شناسی عالمانه و اسلام‌شناسی تبلیغاتی و رسانه‌ای (رزاقی موسوی، ۱۳۸۸، صص ۲۸ - ۴۰، ۲۸، ۳۲، ۳۳ و ۳۹).

شرق‌شناسان نوین دیگر صرفاً مسیحی، غربی و یا متعلق به یک ملیت خاص اروپایی و امریکایی نیستند (کمپ، صص ۱۱۸ - ۱۱۹؛ زمانی، ۱۳۸۵، صص ۳۱ - ۳۲؛ حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، ۷؛ Warrdenburg, ۱۹۶۰؛ ۷). اکنون می‌توان در میان شرق‌شناسان هم‌چنان صداقت ثمرحسینی، ۱۳۸۶، ص ۷). اکنون می‌توان در میان شرق‌شناسان هم‌چنان بسیاری از غریبان و مسیحیان را یافت؛ اما هم‌زمان می‌توان شرق‌شناسان و یا اسلام‌شناسانی غربی، غیر مسیحی و یا حتی مسلمان را نیز یافت؛ شرق‌شناسان و اسلام‌شناسانی چون حامد الگار، مراد ویلفرد هوفمان، رنه گنون، تیتوس بورکهارت، فرتیهوف شوان و... (هوفمان، ۱۴۱۴، صص ۱۷ - ۲۳۳؛ ربیعی آستانه، ص ۱۱۷؛ ۲۵۰ - ۲۴۹، pp. ۲۰۰۷, Hassan). یا شرق‌شناسانی شرقی و غیر مسلمان چون توشیهیکو ایروتسوی ژاپنی قرآن‌پژوه و عرفان‌پژوه، جرجی زیدان مسیحی عرب، اکادای ژاپنی ادب فارسی‌پژوه. حتی بالاتر از آن، می‌توان برخی تحقیقات مسلمانان شرقی ساکن شرق و جهان اسلام را نشان داد که رنگ و بوی کاملاً شرق‌شناسانه دارد.^۱ شرق‌شناسی

۱. بحث از این پدیده و یا استشراق اندیشی، مجالی دیگر می‌طلبد که به دلیل پاره‌ای ملاحظات اخلاقی از ذکر نمونه‌ها خودداری می‌شود.

برای از میان بردن آفات نگاه صرف بیرونی و پسینی خاص خویش، جداً به استخدام محققان و استادان مسلمان و معتقدی چون سید حسن نصر، طارق رمضان، حسین مدرسی طباطبایی، عبدالجواد فلاطوری و... نیز پرداخته است (ر.ک: احیا حسینی، ۱۳۸۷، صص ۲۴۵ - ۳۰۸). اگر چنین اقداماتی نیز در جریان شرق‌شناسی رخ نموده است، باید دید آیا می‌توان هم‌چنان کتاب یا مقاله‌ای را در نقد شرق‌شناسی قرن هیجدهم و یا شرق‌شناسانی چون نولدکه، گلدتسهر، بوهل و... نگاشت و آن‌را به کل شرق‌شناسی و شرق‌شناسان نسبت داد، بی‌آن که از حضور شرق‌شناسان نوین و نقدهای جدی آنان بر شرق‌شناسی دیروز مطلع بود؟

گزیده‌ای از نمونه‌های کم‌توجهی به تحول مفهومی و مصداقی شرق‌شناسی و شرق‌شناس

پیش از هر چیز باید در نظر داشت بسیاری از محققان مسلمان بدین تحول و تطور مفهومی و مصداقی توجه کافی دارند (ر.ک: اصلا نیور، ۱۳۸۶، صص ۴۳۵-۴۳۶؛ روشن ضمیر، ۱۳۸۱، صص ۱۹۵-۱۹۷). با این حال و به واسطه‌ی نوع نگاه بیرونی و پسینی شرق‌شناسان، هم‌چنان عده‌ای از محققان مسلمان، از سر حمیت دینی و در دفاع از آموزه‌های اسلامی، به شیوه‌ای کلی و بدون توجه به تغییرات رخ داده در مفهوم و مصداق شرق‌شناسی و شرق‌شناس، به نقد آن‌ها می‌پردازند (Warrdenburg, ۱۹۶۰; Muslim Response; عدم توجه بدین مسأله و انتخاب رویه‌ای جدلی، تنها و تنها فضای مجادلات میان مسلمانان و مسیحیان را تیره‌تر خواهد کرد و احیاناً کفه‌ی بازماندگان شرق‌شناسی دیروز را سنگین‌تر خواهد ساخت (احمدوند، ۱۳۸۰، صص ۲ - ۳). هم از این روست که بنا بر ادعای برخی مراکز علمی غرب، مسلمانان از ارائه تصویری عینی^۱ و واقعی از اسلام، تاریخ، فرهنگ و تمدن آن عاجزند (روشن ضمیر، ۱۳۸۱، صص ۱۹۷-۱۹۸؛ Warrdenburg, ۱۹۶۰; Ramadan, ۲۰۰۷, p.۸)

تنها با مراجعه به برخی کتب و مقالات در نقد شرق‌شناسی و شرق‌شناسان (برای ملاحظه‌ی متن حدود یک‌صد کتاب متقدانه عربی، ر.ک: www.almaktabe.com)

۱. Objective.



می‌توان دریافت که هنوز در میان مسلمانان نقدهایی بر شرق‌شناسی و شرق‌شناسان نگاشته می‌شود که در آن‌ها صرفاً از انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی، استعماری و تبشیری شرق‌شناسان سخن می‌رود (السباعی، بی‌تا، صص ۱۹-۲۴، ۲۵-۲۹، ۳۱-۳۳؛ عمیره، ۱۱، ۱۶، ۲۳، ۳۵، ۴۰). گاهی این منتقدان، دایرة المعارف اسلام چاپ لیدن را یکسره منشأ «أباطیل» و «أضالیل» می‌خوانند (عوض، ۱۴۱۹، صص ۷، ۲۱، ۸۳، ۹۹، ۱۳۹، ۱۸۷ و ۲۱۳) و یا در اوایل قرن بیست و یکم، به نقد دایرة المعارف مختصر اسلام چاپ اواسط قرن بیستم می‌پردازند (همان، صص ۵-۶؛ ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۱، صص ۱۶۲-۱۷۳). البته نقد از ضروریات علم است؛ اما اشکال کار آن‌جاست که به نقد شرق‌شناسی و شرق‌شناسان پردازیم و مسائل را از یکدیگر تفکیک نسازیم؛ یا آن‌که برخی خطاها را به کل جریان نسبت دهیم.

برای نمونه، با آن‌که در عرصه‌ی قرآن‌پژوهی غربیان تحولات مهمی رخ داده که انتشار دایرة المعارف قرآن لیدن^۱ یکی از آن‌هاست (ر.ک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۷، صص ۱۷۰۰-۱۹۹۵، مؤدب و موسوی مقدم، ۱۳۸۷، صص ۱۱۱-۱۱۳، به نقل از ویراستار دایرة المعارف قرآن). برخی منتقدان هم‌چنان به نقد آرای گلدتسهیر، بوهل، نولدکه و وایل در باب مطالعات قرآنی می‌پردازند (برای مثال ر.ک: عمیره، بی‌تا، صص ۱۱، ۱۶، ۲۳، ۳۵، ۴۰؛ حسن جبل، ۱۴۲۳، صص ۵-۷، ۱۲-۱۷؛ اسکندرلو، ۱۳۸۴، صص ۳۳-۳۸؛ ربیع نتاج، ۱۳۸۶، صص ۵۴، ۵۶؛ مودب و موسوی مقدم، ۱۳۸۷، صص ۱۰۶-۱۰۷). غافل از آن‌که چنان‌که گفته شد اکنون این آرا در غرب به شدت در معرض نقد است و در بسیاری موارد پذیرفته نیست (Kohlberg, ۱۹۸۷, pp. ۳۸-۴۰؛ پاکتچی، ۱۳۸۳، سخنرانی).

شاید نمونه‌ی بارز و مشهور این‌گونه نقدهای عربی و فارسی (و شاید زبان‌های دیگر اسلامی) که مشتق از خروار و اندکی از بسیار است، کتاب نقد آثار خاورشناسان، نوشته مصطفی حسینی طباطبائی باشد^۲؛ با این‌که نام کتاب **نقد آثار**

۱. Encyclopaedia of the Quran, edited by Jane Dammen McAuliffe, E.J.Brill, Leiden, 6vols, 2001- 2006.
 ۲. نیز محمد حسن زمانی، آشنایی با استشراق و اسلام‌شناسی غربیان، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵ (جزوه‌ی درسی)؛ مصطفی عبدالغنی، المستشرقون الجدد، الدار المصریه اللبناهیة، صص ۱۳، ۴۹، ۶۱، ۷۳،

خاورشناسان است، مؤلف روشن نمی‌سازد کدام یک از مفاهیم و مصادیق شرق‌شناس/خاورشناس مورد نظر اوست (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، صص ۸-۹) و اساساً بیست خاورشناس نامدار متعلق به دوره‌ها و مکاتب گوناگون شرق‌شناسی کتاب وی، بر چه مبنایی انتخاب شده‌اند؟! جالب آن‌که از تمامی بیست خاورشناس مورد بحث کتاب، به جز ریچارد بولت، استاد کنونی دانشگاه کلمبیا، همگی این خاورشناسان در گذشته‌اند و کهنگی و بی‌دقتی آثارشان مورد اشاره و تأیید بسیاری از شرق‌شناسان دوره‌های بعد است (همان، ص ۱۷۶؛ پاکتچی، ۱۳۸۳، سخنرانی). البته نویسنده در پیشگفتار خویش، مباحثی شبه روش‌شناسانه را در بررسی شرق‌شناسی و شرق‌شناسان مطرح ساخته است، اما به نظر می‌رسد این مطالب مانند برخی نوشته‌های مشابه، مباحثی مغلوط، پراکنده و حاصل ناآشنایی با زبانهای غربی و یا عدم اطلاع کافی از تحولات صورت پذیرفته در شرق‌شناسی و مسائل مربوط به شرق‌شناسان باشد (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، پیشگفتار، صص ۹-۱۰؛ نیز برای نمونه‌هایی از آن نوشته‌ها ر.ک: سعد المرصفی، اضواء علی اخطاء المستشرقین، دارالقلم، کویت، الطبعة الاولى، ۱۹۸۸/۱۴۰۸م: النوع الاول_النوع الثالث؛ احمد عبدالرحیم السایح، الاستشراق فی میزان نقد الفكر الاسلامی، الدارالمصریة البنانیة، الطبعة الاولى، ۱۹۹۶/۱۴۱۷م، الفصل الثالث؛ محمد عبدالعظیم علی، السیرة النبویة و کیف حرفها المستشرقون، الطبعة الاولى، ۱۹۹۴/۱۴۱۴م: الباب الاول؛ علی الحمد النملة، المستشرقون و التنصیر، مکتبة التوبة، الطبعة الاولى، ۱۹۹۸/۱۴۱۸م، القسم الاول).

نتیجه

شرق‌شناسی بسته به شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی غرب، تحولاتی مهم را از سر گذرانیده است، بدین سبب شرق‌شناسانی گاه متفاوت با

۲۰۰۷؛ محمد ابراهیم روشن ضمیر، «درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن پژوهی»، صص ۲۰۴ به بعد، نیز صص ۲۰۴-۲۰۶؛ نیز ر.ک: مصطفی صادقی، فهرس المقالات التاریخیه، صص ۲۷-۲۸، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰؛ ایرج افشار، فهرست مقالات فارسی، مجلدات گوناگون، بخش‌های خاورشناسی و خاورشناسان؛ نیز سایت مرکز المدینة المنورة لدراسات و بحوث الاستشراقیه.



یکدیگر، دیرین و نوین، در عرصه‌ی پژوهش و آموزش بالیده‌اند. از سوی دیگر، در اثر هم‌پوشانی فراوان شرق‌شناسی و مطالعات اسلامی، طبیعتاً واکنش محققان مسلمان نسبت به شرق‌شناسی و شرق‌شناسان برانگیخته شده است که توجه به تحولات خاص شرق‌شناسی و تحول مفهوم و مصداق شرق‌شناسان، جایی برای طرح برخی ایرادات و انتقادات باقی نمی‌گذارد و لزوم توجه مسلمانان را به موضوعات مهم دیگری نمایان می‌سازد. مسأله‌ای که شاید با اندک عطف توجه منتقدان از مسایل مربوط شرق‌شناسی قرون هجده، نوزده و اوایل قرن بیستم به موضوعات شرق‌شناسانه و اسلام‌پژوهانه اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم چندان دور از دسترس نباشد.

منابع و مأخذ

۱. احمدوند، عباس (۱۳۷۷). گذری بر مطالعات شیعی در غرب، مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۳، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۲. ----- (۱۳۸۰). گزارش کوتاه از چاپ و نشر قرآن کریم در غرب، مجله‌ی آینده‌ی پژوهش، شماره‌ی ۶۹، مرداد و شهریور.
۳. ----- و سحرکاوندی (۱۳۸۷). پژوهش‌های خاورشناسان درباره نهج البلاغه، مجله‌ی علوم حدیث، شماره‌ی ۴۹-۵۰، پاییز و زمستان.
۴. احیا حسینی، غلام (۱۳۸۷). شیعه‌پژوهی و شیعه‌پژوهان انگلیسی‌زبان ۱۹۵۰-۲۰۰۶، زیر نظر دکتر محسن الویری و دکتر عباس احمدوند، چاپ اول، قم، موسسه‌ی شیعه‌شناسی و جامعه‌ی مصطفی‌العالمیة.
۵. اسعدی، مرتضی (۱۳۸۱). مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی‌زبان، از آغاز تا شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵)، چاپ اول، تهران: سمت.
۶. اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۸۴). نقدی بر تاریخ گذاری قرآن از دیدگاه برخی خاورشناسان، مجله‌ی مشکوه، شماره‌ی ۸۶.
۷. اصلانپور، نازیلا (۱۳۸۶). بررسی دیدگاه تنی چند از مستشرقان در خصوص آراء و افکار مولانا، مجله‌ی آینده‌ی میراث، دوره‌ی جدید، سال پنجم، شماره‌ی سوم، (پیاپی ۳۸).
۸. بدوی، عبدالرحمن، ۱۹۹۳، موسوعة المستشرقین، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. پارسا، فروغ (۱۳۸۷). سنت‌های نقل حدیثی در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های خاورشناسان، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۸.

۱۰. ----- (۱۳۸۸). *درآمدی بر مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتسکی*، کتاب ماه دین، شماره‌ی ۱۲۹، اردیبهشت.
۱۱. پاکتچی، احمد (۱۳۸۳). *نقد دیدگاه‌های خاورشناسان پیشین از سوی خاورشناسان دهه‌ی اخیر*، سخنرانی در دانشگاه علوم انسانی رضوی مشهد.
۱۲. ----- (۱۳۸۶). *روشن‌شناسی تاریخ ادبیات در فضای خاورشناسی روسیه*، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۳.
۱۳. حسن جبل، محمدحسن (۱۴۲۳هـ/ ۲۰۰۲م). *الرد علی المستشرق الیهودی جولد تسهیر فی مطاعنه علی القراءات القرآنیه*، جامعة الأزهر، کلیة القرآن الکریم بطنطا.
۱۴. حسینی طباطبائی (۱۳۷۵). *نقد آثار خاورشناسان*، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپ‌بخش.
۱۵. دانشنامه‌ی جهان اسلام (۱۳۸۸). *زیر نظر غلامعلی حداد عادل*، ج ۱۳، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۶. دهقانی، مسعود (۱۳۸۰). *تازه‌های قرآنی در پژوهش‌های خاورشناسان فرانسوی*، مجله‌ی بینات، سال هشتم، شماره‌ی ۲۹.
۱۷. ربیع نتاج، علی اکبر (۱۳۸۶). *شبهه‌شناسی تحریف قرآن از دیدگاه خاورشناسان*، مجله‌ی پژوهش‌های اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره‌ی اول.
۱۸. ربیعی آستانه، مسعود، معرفی چند اثر برجسته‌ی مستشرقان مجله‌ی بینات، سال هشتم، شماره ۳۰.
۱۹. رزاقی موسوی، قاسم (۱۳۸۸). *درآمدی بر شرق‌شناسی و مستشرقان*، نامه‌ی تاریخ‌پژوهان، سال پنجم، شماره‌ی هفدهم.
۲۰. روشن ضمیر، محمدابراهیم (۱۳۸۱). *درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن‌پژوهی*، مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (الهیات و حقوق) شماره‌ی ۵.

۲۱. ریاحی زمین، زهرا (۱۳۸۳). *قرآن و خاورشناسان*، مجله‌ی بینات، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۲.
۲۲. ریچارد س. مارتین (۱۳۸۲). *تاریخچه مطالعات اسلامی در غرب*، ترجمه‌ی عباس احمدوند، فصلنامه‌ی تخصصی علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، شماره‌ی ۱۱.
۲۳. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵). *مفهوم شناسی، تاریخچه و دوره‌های استشراق*، مجله‌ی قرآن و مستشرقان، شماره‌ی ۱.
۲۴. الزیادی، فتح الله (۱۳۸۳). *نگاهی به مکاتب شرق شناسی در اروپا*، ترجمه دکتر حسن حسین زاده شانه‌چی، فصلنامه‌ی تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۲۰.
۲۵. السباعی، مصطفی (بی تا). *الاستشراق و المستشرقون (مالهم و ما علیهم)*، بیروت: دارالوراق للنشر و التوزیع.
۲۶. صداقت ثمر حسینی، کامیار (۱۳۸۶). *شرق‌شناسی و جهانی‌سازان معاصر غربی*، پژوهشگران، شماره‌ی ۱۳، خرداد و تیر.
۲۷. عظیم زاده تهرانی، طاهره (۱۳۸۳). *جابر بن حیان و خاورشناسان*، مشکوة، شماره ۸۴ و ۸۵ پاییز و زمستان.
۲۸. عمیره، عبدالرحمن (بی تا). *الاسلام والمسلمون بین احقاد التبشیر و ضلال الاستشراق*، بیروت: دارالجلیل.
۲۹. عوض، ابراهیم (۱۴۱۹هـ/ ۱۹۹۸م). *دایرة المعارف الإسلامیة الاستشراقیة، أضالیل و إبطایل، الطبعه الأولى، القاهرة: مكتبة البلد الأمين*.
۳۰. عیسوی، چارلز (۱۳۷۶). *آموزش و عقاید در خاورشناسی، گفت و گو با چارلز عیسوی، پژوهشگر تاریخ اقتصادی خاورمیانه*، ترجمه‌ی مهنوش میراحسان، مجله‌ی تاریخ معاصر ایران، سال ۱، شماره‌ی ۲.

۳۱. فرهنگ خاورشناسان، زندگی‌نامه و کتاب‌شناسی ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان (۱۳۷۶). تألیف گروه مؤلفان و مترجمان، چاپ اول، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۲. فوک، یوهان (۲۰۰۱). *تاریخ الحركة الاستشراقیة، الدراسات العربیة و الاسلامیة فی اروپا حتی بدایة القرن العشرین*، نقله عن الألمانیه عمر لطفی العالم، الطبعة الثانية، بیروت: دارالمدار الاسلامی.
۳۳. کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۷). *وضعیت مطالعات آکادمیک قرآنی در ایران پس از انقلاب*، گفتگو، کتاب ماه: دین، شماره ۱۳۶.
۳۴. کمپ، پرسی، *ما خاورشناسان نوین*، ترجمه‌ی جلال ستاری، نامه‌ی فرهنگ، شماره ۱۲.
۳۵. مؤدب، سید رضا و سید محمد موسوی مقدم (۱۳۸۷). *نقد دایرة المعارف قرآن لیدن بر اساس آرا و مبانی شیعه*، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ششم، شماره ۲۳.
۳۶. المنجد، صلاح الدین (بی تا). *المستشرقون الألمان*، تراجمهم و ما أسهموا به فی الدراسات العربیة، دراسات جمعا و شارک فیها صلاح الدین المنجد، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۷. النعیم، عبدالله محمد امین (۱۴۱۷هـ / ۱۹۹۷م). *الإستشراق فی السیرة النبویة*، دراسة تاریخیة لآراء وات - بروکلیمان، ولهاوزن، مقارنه بالرؤية الإسلامیة، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، الطبعة الأولى.
۳۸. الدكتور نقره، تهامی (۱۹۸۵). *القرآن و المستشرقون*، فی مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیة الإسلامیة، المنظمة العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم، تونس.
۳۹. وصفی، محمد رضا (۱۹۸۳). *مراجعة الاستشراق*، مجلة الفکر العربی، العددين، ۳۱ و ۳۲.

۴۰. هوفمان، مراد ویلفرید (۱۴۱۴هـ/۱۹۹۳م). *یومیات ألمانی مسلم*، ترجمه د. عباس رشدی العماری، الطبعة الأولى، مؤسسه الأهرام.
۴۱. Arberry, A.J. William Gollins, 1943, British Orientalists, London.
۴۲. Avon, Dominique, 2009, Louis Gardet, A Catholic Thomist takes up Islamic studies 1926, in The Muslim World.
۴۳. Bong – Ha Seo, 2008, Critical Discussion on the Orientalism, in Fashion Culture journal of Korean Society of Clothing and Textiles, vol 32.
۴۴. Chew, Samuel C., 1937, The Crescent and the Rose, Islam and England during the Renaissance, Oxford University press.
۴۵. Daniel, Elton L, 1985, Encyclopaedia of Islam, in Encyclopaedia Iranica, edited by Ehsan Yarshater, London, Rutledge and Kegan paul.
۴۶. Daniel, Norman, 1997, Islam and the west, the making of an image, Oxford: One World Publications.
۴۷. Encyclopedia Britannica, 2003, Encyclopedia Britannica INC. London.
۴۸. Franklin, Michel J, 2005, I Burn With a Desire of Seeing Shiraz: A New Letter From Sir William Jones to Harford Jones, in the review of English Studies, vol ۵۶, ۲۲۷.
۴۹. Maysam J.al Faruqi, 2005, Umma: The Orientalists and the Quranic Concept of Identity, journal of Islamic Studies, 16:1.
۵۰. Hassan, Wail.S., 2007, The Rise of Arab- American literature: Orientalism and Cultural Translation in the Work of Ameen Rihani, in American literary history journal, 8, Dec.
۵۱. Heehs, Peter, 2003, Shades of Orientalism : Paradoxes and Problems in Indian Historiography, in History and Theory, 42, may.
۵۲. Hughes, Thomas Patrick, 1885, Dictionary of Islam, London.
۵۳. Kohlberg, Etan, 1987, Western Studies of Shi'a Islam, in shi'ism, Resistance and Revolution, edited by Martin Kramer, U.S.A: West view press.
۵۴. Lokke, Kori, 2005, The Romantic Fairytale, in A companion to European Romanticism, edited by Michael Ferber, U.S.A: Blackwell publishing ltd, Maiden.
۵۵. Marchand, Suzanne, 2001, German Orientalism and the Decline of the West, proceedings of the American philosophical Society, vol 145, no4, Dec.
۵۶. The Oxford Dictionary of Art, 2007, oxford university press.
۵۷. Ramadan, Tariq, 2007, Plotting the Future of Islamic studies, Teaching and Research in the Current Political Climate, in Higher Education Journal, Academic Matters.
۵۸. Said, Edward W., 1977, Orientalism, London, penguin.
۵۹. Saglia, Diego, 2005, Orientalism in European Romanticism, in A Companoion to European Romanticism, edited by Michael Ferber, U.S.A: black well publishing Ltd, Maiden.
۶۰. -Shah-Kazemi, Reza, 2007, Justice and Remembrance, Introducing the Spirituality of Imam 'Ali, I. b, London, Tauris in Association With the Institute of Ismaili studies.
۶۱. Warrdenburg, J., 1960- 2002, Mustashrikun, in EI2, E. J. Brill, Leiden.
۶۲. www. Al-maktabeh.com/ar/list.php/-
۶۳. www.Brillonline.NL/EncyclopaediaofIslam/three/